احمد کمال‌الوزاره محمودی
«جهتی جدید در صحنه مشروطیت»

دکتر یعقوب آژند
دانشیار دانشکده هنرهای زیبا،
گروه تجسمی دانشگاه تهران

چکیده:

این مقاله از دو بخش مهم تشکیل شده: شرح احوال احمد کمال‌الوزاره محمودی و آثار به جا مانده از او و میزان خدمات وی در صحنه مشروطیت. منابع اصلی در خصوص زندگی وی اندک و گاهی با مطالب مخدوش و تکراری همراه است. سعی شد اطلاعات در خصوص زندگینامه وی از منابع قابل اطمینان برداشت شود و در زمینه آثارش هم مستقیماً به آثار او رجوع شد و بررسی گردید، احمد محمودی در نمایشنامه نویسی دوره مشروطیت حقیقتاً جهتی جدید پدید آورد؛ با پیش کشیدن مسایل اجتماعی خصوصاً مربوط به زنان جامعه و انگشت گذاشتن به کاستی‌ها و نقصان‌های موجود در نمایشنامه‌های خود، همان آرمان‌ها و آمال‌هایی را مطرح ساخت که مصلحان سیاسی و اجتماعی مشروطیت مطرح ساخته بودند؛ حتی در اینجا احمد محمودی با حربه هنر به جنگ ناهنجاری‌های اجتماعی شتافت و موفقیت او کم از کوشندگان دیگر اجتماعی ـ سیاسی نبود.

کلید واژه: *احمد کمال‌الوزاره محمودی، استاد نوروز پینه‌دوز، کمیته مجازات، تارتوف شرقی، میرزا برگزیده محروم‌الوکاله*

۱ـ زندگی

احمد کمال‌الوزاره محمودی در نهم ربیع‌الاول ۱۲۹۲ چشم به جهان گشود. پدر او میرزا محمود خان مشاورالممالک محمودی از علاقه‌مندان به علم نجوم بود و برای تکمیل تحصیلات خود به پاریس رفت و ظاهراً بر اثر مساعی خویش به کشف سیاره‌ای به نام «محمودی» نایل آمد. پس از بازگشت به ایران طی نامه‌ای از ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۳هـ) برای راه‌اندازی رصدخانه‌ای کمک خواست ولی نتیجه‌ای نگرفت و به ناچار در نظامت تلگرافخانه مشغول کار شد.[۱]

احمد محمودی فرزند میرزا محمود خان، برای تحصیل در صنف پیاده نظام وارد دارالفنون شد و ریاضیات و طبیعیات را در کنار علوم نظامی آموخت و زبان فرانسه را نیز از مؤدب‌الممالک (ریشارد خان) فراگرفت و به سبب علاقه به ادبیات به فراگیری ادبیات عرب نیز همت گماشت. در تحصیلات خویش به قدری تلاش ورزید که به دریافت نشان علمی درجه اول مینای طلا نایل آمد.[۲] پس از اتمام تحصیلات در دارالفنون، با معرفی ناصرالملک قراگوزلو ـ نائب‌السلطنه بعدی ـ (۱۳۴۳-۱۲۸۲ق) در اداره گمرک مشغول کار شد. در این زمان موسیو نوز (Nause) بلژیکی در رأس تشکیلات گمرکی ایران بود. احمد محمودی مدتی را در تهران و کرمانشاه و کردستان مشغول خدمت بود و در نهایت به تهران آمد و در دفتر گمرک صاحب شغلی مهم گردید.[۳]

در ایامی که شوستر (Shuster) با فعل و انفعالات سیاسی روس ـ انگلیس، از سمت خزانه‌داری کل برکنار و موسیو مرنارد (Mernard) بلژیکی به جای او گمارده شد، احمد کمال‌الوزاره ریاست کل اداره مالیات را بر عهده گرفت. در این سمت بود که برای مدتی به منظور معالجه بیماری خود به فرنگستان رفت و چند ماهی را در بلژیک و فرانسه گذراند و با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) به تهران برگشت و در خزانه‌داری کل ریاست تفتیش اداره وظایف را بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۳۴ در این کار باقی بود[۴] و سرانجام در سال ۱۳۳۶ق. به ریاست انبار گندم تهران منصوب گردید.[۵]

ظاهراً در این شغل بوده که ماجرای شرکت او در کمیته مجازات پیش آمد. ماجرا را از زبان میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده یکی از فعالان کمیته مجازات می‌خوانیم. وی در خاطراتش

می‌نویسد: فردای روزی که منتخب‌الدوله [رئیس مالیه تهران] کشته شد من پیش مدیرکل گمرک رفتم و اتفاقاً کمال‌الوزاره آنجا بودند. بین ما مذاکراتی روی داد و ترور خزانه‌دار، این مرد را بسیار اندوهگین نموده و آثار غم در او هویدا بود. وی در بین صحبت اعتراف کرد که با شیوع تروریزم، وی نیز به جان خود بیمناک شده و گفت با آنکه از پست دولتی خویش استعفا داده، معهذا هنوز مورد قبول واقع نشده است.»[۶] منشی‌زاده با بهره‌گیری از شرایط روحی کمال‌الوزاره، با او طرح دوستی می‌ریزد و به وعده و وعید او را به طرف خود می‌کشاند. به او می‌گوید: «من ارتباط غیر مستقیم با کمیته مجازات دارم و بعضی افراد آن را از دور می‌شناسم و اگر تو شرحی نوشته و ثابت کنی که تاکنون در راه مملکت خیانتی نکردی، من می‌توانم برای جان تو از آنها تضمین بگیرم به شرط اینکه تو هم کمک مختصری به کمیته بکنی.» (همان) بدین ترتیب منشی‌زاده مبلغ دویست تومان از کمال‌الوزاره درخواست کمک می‌کند ولی وی می‌گوید «که در حال حاضر نمی‌تواند این مبلغ را یکجا بپردازد ولی می‌تواند در دو قسط صد تومانی به کمیته ارسال دارد.» (همان). کمال‌الوزاره صد تومان به کمیته کمک می‌کند و بعدها وقتی که اطمینان حاصل می‌کند که کمیته هیچ اقدامی علیه او انجام نخواهد داد، می‌پرسد: «پس من چگونه بقیه آن کمک را به کمیته برسانم؟» منشی‌زاده جواب می‌دهد: «نگران نباشید و دلواپسی به خود راه ندهید، بقیه آن مبلغ را هم در یک موقع دیگر به کمیته ارسال دارد.» منشی‌زاده در خاطراتش، ماجرا را ادامه می‌دهد و می‌نویسد: «بعد من قبض رسید صد تومان را که از طرف دفتر کمیته صادر شده بود و به او داده بودم، از او پس گرفتم. هنگامی که ما دستگیر شدیم پلیس این قبض را بین کاغذهای من پیدا کرد و تصور کرد کمال‌الوزاره هم عضو کمیته مجازات است».[۷]

بدین ترتیب کمال‌الوزاره محمودی در زمره اعضای کمیته مجازات رقم می‌خورد و برای مدتی، راهی زندان می‌شود. گفتنی است که اقدامات خصمانه افرادی چون حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری معروف به حاجی خان، رئیس مجلس، که میانه خوشی با کمال الوزاره نداشت، در دستگیری او بی‌تأثیر نبوده است.[۸] کمال‌الوزاره در مقدمه داستان *لوطی حارث یا ناتوان* که در زندان آن را نوشت، می‌گوید: «روز یکشنبه ۲۳ شهر شوال‌المکرم سنه ۱۳۳۵ نگارنده را بر اثر راپورت بی‌اساس که ناشی از نقشه تدلیس چند تن مغرض بود به اتهام غیر وارد در محبس انفرادی نظمیه تهران محبوس کردند. با آنکه در بدویت امر بر اولیای

امور بی‌گناهیم محقق گردید، معذلک به اغوا و تحریک همان بدخواهان در ادامه مدت حبسم جدیت به سزا شد تا اینکه در محبس دچار امراض سخت گردیده و در اواخر شهر ربیع‌الاول ۱۳۳۶ یعنی پس از طی کردن ایام سخت و ابتلا به امراض صعب‌العلاج بنده را به خانه انتقال دادند. به حکم ان مع‌العسر یسراً، با توجه به عدالت حقه الهی مطمئن هستم که مسببین گرفتاری بنده دیر یا زود به کیفر اعمال خود خواهند رسید. انتها کمال‌الوزاره».[۹]

به هر تقدیر در خصوص عضویت کمال‌الوزاره در کمیته مجازات اقوال متفاوتی وجود دارد. با اینکه کمال‌الوزاره تأکید بر بی‌گناهی خود دارد ولی ظاهراً اعمال اعضای کمیته مجازات را نمی‌پسندیده و مخالفت چندانی با آن نداشته است. یکی از محققان مدعی است که کمال‌الوزاره «نزد قوام‌السلطنه رفته و برای کمیته مجازات از پیش خود مطالبه سه هزار تومان کرده و گفته بود می‌توانم کاری بکنم که شما را از قتل و تعقیب کمیته مجازات نجات دهم...».[۱۰] سپهر معتقد است که کمال‌الوزاره ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با کمیته مجازات نداشته است.[۱۱] آنچه از نوشته‌ها و روحیات کمال‌الوزاره پیداست این است که وی میانه خوشی با عوامل فساد نداشته و همواره از بدخواهان و بدکاران گزند می‌دیده است. کمال‌الوزاره در سال ۱۳۰۹ ش. زمانی که مشغول ترجمه *نفوس مرده* از نیکلای گوگول نویسنده روسی، از زبان ترکی به فارسی بوده، در ۵۸ سالگی به مرض سکته چشم از جهان فرو می‌بندد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲ـ آثار

آنچه موجبات نام‌آوری کمال‌الوزاره را فراهم می‌آورد کوشندگی‌های او در قلمرو نمایشنامه‌نویسی و شرکت در گروه‌های نمایشی عصر مشروطیت است. رویکرد او در نمایشنامه نویسی یک رویکرد اجتماعی است که سر از اصلاحات اجتماعی در می‌آورد. زن و موقعیت او در جامعه ایران، موضوع و مضمون بیشتر نمایشنامه‌های احمد محمودی است. او در نمایشنامه *میرزا برگزیده محروم‌الوکاله* زن را محور وقایع قرار می‌دهد و مظلومیت او را مطرح می‌سازد. میرزا برگزیده فردی است که برای ورود به مجلس از همه چیز خود، حتی آبرویش، می‌گذرد و دختر جوان خود را وجه‌المصالحه قرار می‌دهد و در بین ملاکان و اربابان به مزایده می‌گذارد. این نمایشنامه که در سه پرده تنظیم شده یک نمایش اخلاقی ـ

اجتماعی است. تأثیر آن در افکار عمومی دوره مشروطیت بسیار زیاد بود خصوصاً که احمد محمودی آن را در شهر مشهد برای بانوان روی صحنه برد.[۱۲] شاید بتوان دختر میرزا برگزیده را در این نمایشنامه مظهر و نماد مام وطن برشمرد که بعدها آن را به مزایده گذاردند. محمودی این نمایشنامه را در ۲۹ تیر ۱۳۰۶ نوشته است و چکیده مضمون آن در حقیقت انتقاد از نحوه انتخابات مجلس قانونگذاری است. گفتنی است که نمایش این اثر مخالفت‌های زیادی را برانگیخت طوری که کمال‌الوزاره را از مشهد به تهران تبعید کردند.[۱۳]

احمد محمودی در نمایشنامه دیگر خود یعنی *تی‌تیش مامانی یا فقر عمومی* که اقتباسی از نمایشنامه عُزیر حاجی بیگف بود باز زن را محور وقایع قرار داد و این بار بی‌بند و باری و آلامدی بعضی از زنان جامعه را به نقد کشید. در این نمایشنامه زن و دختر حاجی فقیدالتجار به سبب تجمل پرستی و تفنن، حاجی را به پرتگاه ورشکستگی می‌کشانند و خود زن و دختر هم در نهایت به گدایی در کوچه و بازار می‌افتند. ملک‌الشعرای بهار در شعری به وصف این نمایشنامه پرداخته است.[۱۴]

احمد محمودی در نمایشنامه مقصرکیست به سراغ زنان روستایی می‌رود و وضع رقت‌بار آنها را به تصویر می‌کشد. او در این نمایشنامه که باز رویکردی اجتماعی ـ اخلاقی دارد سرگرمی مشتی ارباب ستم‌پیشه و نان مردم‌خور را با نوعی طنز و طیبت مطرح می‌سازد. این نمایشنامه در دو پرده تنظیم شده است. ماجرا از این قرار است که شهنواز بیک، یکی از اربابان، زن و مردی از رعایای خود را به خانه می‌آورد و با آنها شرط می‌بندد که اگر تا سه ساعت دیگر به «قاب و قدح» جلو رویشان دست نزنند. تمامی بود و نبود خانه را به آنها می‌بخشد. چندی بر نمی‌آید که زن به وسوسه می‌افتد و مرد را می‌فریبد تا قاب را از روی قدح بردارد و از محتوای آن سر در بیاورد و در آخر هم خود را به مردن می‌زند. مرد قاب را از روی قدح بر می‌دارد و گنجشکی از درون قدح پر می‌کشد. ارباب سر می‌رسد و از ماجرا آگاه می‌شود. زن و مرد رعیت را مرخص می‌کند در حالی که آنها را به بی‌عقلی و سفاهت متهم می‌نماید. زن که پی به منظور ارباب برده بود، شوهر را حالی می‌کند که اسباب مضحکه و تفریح ارباب قرار گرفته‌اند که از رنج دیگران لذت می‌برده است.[۱۵]

احمد محمودی در نمایشنامه مقصرکیست با بهره گیری از یک داستان عامیانه، موقعیت مظلومان جامعه را به خوبی نشان می‌دهد و جور و استخفافی را که بر آنها می‌رود و فرومایگی

و پستی همت اربابان را می‌نمایاند و نان جوین را در برابر جامه پشمین می‌گذارد.

احمد محمودی در نمایشنامه *نوروزشکن* یا *قهرمان میرزا دلسوز* مضمون «عشق پیرانه‌سر» را پیش روی نهد و باز زن را شخصیت اصلی نمایشنامه قرار می‌دهد. او در مقدمه این نمایشنامه می‌نویسد: «این پیس در یک پرده و مجلس در تهران سرگذر مناظره عقل و عشق می‌گذرد؛ به قلم این بنده میرزا احمد خان کمال‌الوزراه محمودی تصنیف گردید. این پیس راجع به اتفاقی است که حقیقتاً رخ داده و خالی از هر اغراق است. به تاریخ ۵ شهر رجب‌المرجب سال ۱۳۳۷ مطابق شهر آوریل ۱۹۱۹ میلادی.»[۱۶] در این نمایشنامه که خالی از نواقص نمایشی هم نیست، مجلس اول به خانه میرزا آزموده مصلح‌زاده و پرده دوم به خانه میرزا مقهور خان طبیعت آبادی و مجلس چهار و پنج آن نیز به خانه میرزا آزموده اختصاص یافته است. ماجرا از این قرار است که میرزا مقهور پیرمرد هفتاد ساله در سفر اصفهان با وجود زن و فرزند، با یک دختر زاینده‌رودی ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزندی می‌شود. از سوی دیگر، قهرمان میرزا دلسوز، شخصیت دیگر نمایشنامه هم به حمایت زن و فرزند و دختر میرزا مقهور برمی‌خیزد و میرزا مقهور و زن جوانش را از خانه بیرون می‌کند و بعد از چندی با دختر میرزا مقهور ازدواج می‌کند. میرزا مقهور پس از اطلاع از این ازدواج، شکایت به میرزا آزموده می‌برد و ماجرا را بازگو می‌کند. این میرزا آزموده در واقع نمادی از خود نویسنده (احمد محمودی) است.[۱۷] در این نمایشنامه نیز ملایم و ناملایم، زشت و زیبا و نیک و بد در کنار هم می‌آمیزد و اعلانیه‌ای بر ضد تعداد ازواج پدید می‌آورد. یعنی مضمونی که احمد محمودی در نمایشنامه *استاد نوروز پینه‌دوز* به کمال آن را به کار می‌گیرد و نمایشنامه‌ای ماندگار از اوضاع اجتماعی دوره مشروطیت پیش روی می‌نهد. جالب توجه است که خود محمودی در جایی از نمایشنامه *نوروزشکن* درباره نمایشنامه *استاد نوروز پینه‌دوز* می‌نویسد:

«شش ماه تمام از عمرم را مصروف به نوشتن پیش اوستاد نوروز پینه‌دوز کردم و با چه زحمات خواستم به زبان عوام، عوام را واقف به تکالیف شرعی و عرضی و اساسی خود نموده تا بدین نهج آن یک مشت بیچاره که طبقه ثالثه و رابعه ملت را تشکیل می‌دهند کورکورانه در این سال و زمانه خود را به چاه نینداخته و زن متعدد اختیار نکنند. حالا مجبورم آنچه را نوشته‌ام با آب تأسف و تحسر شسته و...»[۱۸]

احمد محمودی نمایشنامه اجتماعی ـ اخلاقی *اوستاد نوروز پینه‌دوز* را در سال ۱۳۳۷ ق.

در شش پرده کوتاه نوشت و صحنه‌پردازی آن را در محله خیالی «بیعار آباد» تهران قرار داد. او در این نمایشنامه مسأله چندزنی را مطرح کرد و در آن جهل و خرافات، کاستی‌ها و کج‌تابی‌های اجتماعی، حس تحقیر و درماندگی و همه گونه جور و استبدادی راکه با نام زنان آمیخته بود، در بوته نقد قرار داد. این نمایشنامه حرکتی تند و عصیانی علیه قراردادهای نامطلوب جامعه دوره مشروطه بود.

ماجرای این نمایشنامه از آنجا آغاز می‌شود که اوستاد نوروز پینه‌دوز که هشتش گروی نه‌اش است با وجود داشتن دو زن و فرزندان، سودای تجدید فراش به سرش می‌زند. روزی که دم دکان پینه‌دوزی‌اش نشسته و مشغول کار بود با عالم‌آرا خانم که برای تعمیر کفشش آمده، آشنا می‌شود. عالم‌آرا خانم، بیوه است و شوهر مرده؛ سر صحبت باز می‌شود. آخر سر اوستاد نوروز قول می‌دهد که دو زنش را طلاق دهد و با او ازدواج کند. اوستاد نوروز با رفیق قدیمی‌اش داش اسمال صلاح و مصلحت می‌کند و نقشه را می‌کشند. اوستاد نوروز در خانه شروع به بدخلقی و کج اخلاقی می‌کند و به بهانه‌ای داد و بیداد راه می‌اندازد. سرانجام کار بدانجا می‌کشد که زن‌ها دست بچه‌هایشان را گرفته و خانه را ترک می‌کنند و به خانه فرتوته خانم می‌روند. چندی بعد زن‌ها متوجه ماجرا می‌شوند و فرتوته خانم نقشه می‌کشد تا از ازدواج اوستاد نوروز جلوگیری کند. از سوی دیگر اوستاد نوروز خانه را با پنجاه تومان گرو حاج تنزیلی می‌گذارد و سیورسات عروسی را جور می‌کند. در زمانی که بساط عیش و عروسی راه می‌افتد، فرتوته خانم همراه زن‌های اوستاد نوروز با چوب و چماق سر می‌رسند و بساط عروسی را به هم می‌ریزند.[۱۹]

نمایشنامه *اوستاد نوروز پینه‌دوز* یکی از نخستین نمایشنامه‌های اجتماعی ـ اخلاقی است که با اسلوب نمایشنامه‌نویسی جدید نگارش یافته و در آن تمامی امکانات دراماتیک رعایت شده است. احمد محمودی به سبب عرضه اصول و تکنیک نمایشنامه‌نویسی در این اثر، از پیشروان فن نمایشنامه‌نویسی ایران محسوب می‌شود. در این نمایشنامه شخصیت‌پردازی به حد کافی انجام گرفته و اشخاصی نمایشنامه خصوصیات روانی و جسمی طبیعی خود را پیدا کرده‌اند. شخصیت‌ها واقعی و دارای شناسنامه و هویت و فرهنگ ویژه خود هستند. در کردار و گفتار و اندیشه‌های آنها وحدت و هماهنگی دیده می‌شود و سیر طبیعی خود را طی می‌کنند. کشمکش موجود در این نمایشنامه، آن را جذاب‌تر و پرکشش‌تر کرده است و در تماشاگر

حالت انتظار و تعلیق را به اوج رسانده است.

زبان نمایشنامه از زبان محاوره‌ای عامیانه بهره گرفته و هر شخصیتی را در پایگاه فرهنگی خاص خود قرار می‌دهد و با واژگان و عبارات و زبان خاص آن شخصیت صحبت می‌کند. احمد محمودی شاید جزو نخستین نمایشنامه‌نویسانی باشد که توانسته هر شخصیتی را با توجه به خاستگاه فرهنگی و اجتماعی آن شخصیت بسازد و بپردازد.[۲۰]

احمد محمودی *حاجی ریایی خان* یا *تارتوف شرقی* را در سال‌های قحطی ۳۶-۱۳۳۵ ق. نوشت و باز از مضمون اخلاقی و اجتماعی در آن بهره جست. او این نمایشنامه را که حقیقت به تقلید از *تارتوف* (Tartuffe) مولیر در چهار پرده نوشت. هدف او از نوشتن این نمایشنامه، انتقاد از قدرتمندانی بود که در سال قحطی به جای دستگیری از نادران و ناچاران، با ریا و تزویر کیسه‌های خود را پر می‌کنند و دنبال وجاهت ملی هم هستند. می‌گویند که احمد محمودی در *حاجی ریائی خان* بیشتر حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری معروف به حاجی خان را مطمح نظر داشته است.[۲۱] از اشکالات این نمایشنامه که به سیر نمایش آن لطمه زده، توصیف شخصیت‌هاست که نویسنده به جای عمل و کنش نمایشی، برای شناساندن آنها از توصیف بهره گرفته است. مضمون نمایشنامه هم چندان کششی را در نگرنده بر نمی‌انگیزد ولی مسایلی چون ریاکاری، چاپلوسی و قحطی و بدبختی در آن قابل تأمل است. شخصیت‌پردازی نمایشنامه هم از عمق چندانی برخوردار نیست. بعضی این نمایشنامه را نوعی فرس (Farce) یا کمدی سطحی دانسته‌اند که تنها امتیاز آن نقادی سیاسی ـ اجتماعی‌اش است.[۲۲]

از آثار دیگر احمد محمودی *طبیب اجباری* در چهار پرده و نُه شخصیت است. این نمایشناهم جز عنوان آن، شباهتی به *طبیب اجباری* مولیر ندارد. به سبب محک و اصلاحی که در آن صورت گرفته، معلوم است که چندین بار به معرض نمایش گذاشته شده است.[۲۳]

۳ـ پس نگری

احمد محمودی محصول جامعه آکنده از تنش و تشنج ایران در عصر مشروطیت است. از اینرو آثار نمایشی او را باید تفسیری از زمانه او برشمرد. کار او صرفاً یک واکنش ناپخته در برابر فساد و خشونت و انتقام اجتماعی نبود بلکه اعتراضی بود علیه جوانب نازیبای جامعه و

پریشانی رعایا و هنگامه قحط و غلا و ازدحام فقرا و عملکرد عمله و اجزای حکومت. جامعه ایران با انقلاب مشروطیت، داشت پوست می‌انداخت و حالتی زنده‌نما پیدا می‌کرد تا هر کسی به قدر کفایت بکوشد و رونقی بدان بدهد. انقلاب مشروطیت دریچه درک آزادی را به روی بینندگان ایرانی گشود و جلوه‌های متنوع و متغیر آن را باز نمود. شماری از نویسندگان و شاعران مفسر این آزادی شدند تا به قدر وسع حاصل قلمشان را در اختیار جویندگان این آزادی بگذارند. احمد محمودی جزو این نویسندگان بود. موج نگرش تازه به جامعه که از محصولات انقلاب مشروطیت بود در آثار او به کمال سرریز شد و او راوی مصایب اجتماعی زمانه‌اش گردید. صحنه نمایش می‌توانست با بیانی رک و تلخ و عاری از احساسات واقعیات جامعه را پیش روی نگرندگان بگذارد. آثار احمد محمودی در این صحنه راوی این تلخی‌ها و شرایط محنت‌بار زندگی اجتماعی و حقوق پایمال شده انسان ایرانی به خصوص طبقه زنان گردید. نوخواهی و امروزگی در آثار او جایگاهی ویژه دارد. او در دگرسانی و دگرگونی جامعه پیرامون خود به قدر بسنده مهم داشت. نخستین نویسنده نمایش ایران بود که آلام و مصائب زنان را در پایگان موجود اجتماعی به نقد کشید و زنان را به موقعیت خویش آگاه ساخت. در بهره‌گیری از امکانات نمایش جدید در هنر نمایشنامه‌نویسی ایرانی لحظه‌ای درنگ نکرد. از زبان محاوره‌ای مردمی ضابطه‌ای استوار برای شخصیت‌پردازی قهرمان نمایش پدید آورد. به یاری عناصر و ساز و کار هنر نمایشی، اصلاحات اجتماعی را مطمح نظر قرار داد و تأثیری درخور در سیر نمایشنامه نویسی ایران داشت. از نوآوری‌ها و دستاوردهای او در عرصه نمایش ایران، افزودن بر شخصیت‌پردازی و بهره‌یابی از امکانات نمایش جدید و کاربست زبان محاوره‌ای بر پایه پایگان اجتماعی هر شخصیتی. باید از بهره گیری او از بار و بر معنایی نام‌های شخصیت‌ها نیز صحبت کرد که در این زمینه از پیش‌قدمان است. او وقتی صحبت از شهنواز بیک می‌کند، اربابی را مد نظر دارد که از نوازش شاهانه و یا دست کم از پاره‌ای قدرت شاهانه برخوردار است. میرزا مقهور، مقهور زن و فرزندان خود و یا مقهور نفس خویش است؛ قهرمان میرزا دلسوز، دلسوزی و عواطف او را در هم می‌آمیزد میرزا آزموده فردی پخته و جهان‌دیده است و خیرخواه بشریت. از داش اسمال همان اعتبار اجتماعی را توقع می‌دارد که در جامعه از آنها انتظار می‌رفت.

به هر تقدیر، احمد کمال‌الوزاره محمودی در نمایشنامه‌های خود نظمی آرمانی و کمال

مطلوب را پی‌گیری می‌کرد که از دستاوردهای انقلاب مشروطیت بود. در آثار او سنت در تقابل با تجدد قرار می‌گیرد و زمانه را آگاهانه تبیین می‌کند و زمینه‌ساز عصری جدید می‌شود. عصری که کوشندگان عرصه‌های سیاست، اجتماع و حتی اقتصاد و دوره مشروطیت در پی تحقق آن بودند. احمد کمال‌الوزاره محمودی هم یکی از این کوشندگان بود منتهی با قلم و بر روی صحنه نمایش و با جهت و نگاه جدید به انسان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. آذری، علی. «کمال‌الوزاره محمودی»، *تئاتر*، ش ٦ (فروردین ۱۳۳۲)، صص ۳۲.
۲. همان، ص ۳۳.
۳. علوی، ابوالحسن. «رجال اواخر دوره قاجار»، *آینده*، ش ۹ (آذر ۱۳٦۱)، ص ٦۱۸
۴. همان، همانجا.
۵. علومی، ابوالحسن. *رجال عصر مشروطیت*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳٦۳، ص ۹۰.
٦. شمس لاریجانی، هاتف، «اسرار کمیته مجازات»، *ترقی*، ۱۱۵۹ (فروردین ۱۳۴۴)، ص ۱۳.
۷. همان، همانجا.
۸. آذری، همان، صص ۴۲-۳۲.
۹. همان، همانجا.
۱۰. تبریزی، جواد. *کمیته مجازات*، تهران، فردوسی، ۱۳٦۲، ص ۲۸.
۱۱. سپهر، احمد علی. *خاطرات سیاسی مورخ‌الدوله سپهر*، تهران، نامک، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵.
۱۲. آذری، همان، ص ۴۵ به بعد.
۱۳. همان، همانجا.
۱۴. همان، ص ۳٦ به بعد.
۱۵. ملک‌پور، جمشید. *ادبیات نمایشی در ایران*، ج ۲، تهران، توس ۱۳٦۲، ص ۷-۱۸٦.
۱٦. آذری، همان، ص ۳۲ به بعد.
۱۷. ملک‌پور، همان، همانجا.
۱۸. آژند، یعقوب. *نمایشنامه‌نویسی در ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۷۵.
۱۹. جنتی عطایی، ابوالقاسم. *بنیاد نمایش در ایران*، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۵٦، صص ۱۱۵-۸۴.
۲۰. آرین‌پور، یحیی. *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ص ۷-۲۹٦؛ گوران، هیوا. *کوشش‌های نافرجام*، تهران، آگاه، ۱۳٦۰، صص ۴۹-۱۴۵.
۲۱. آذری، همان، صص ۴۲-۳۲.
۲۲. ملک‌پور، همان، صص ۹۱-۱۸۸.
۲۳. آذری، صص ۴۲-۳۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی